در جست و جوهای اینترنتی چیزی درباره نوراللهی رونقی به دست نمی آید، فقط در چند سایت خبری. اطلاعات مختصری از او در دی ماه ۱۴۰۳ منتشر شده است، وقتی همسرش آلن شرب را برای نخستین بار به ایران آورده بود.

حافظه خودش می‌گوید در این شصت سالی که از وطن دوره بوده، حدود شش بار دیگر هم بدون آلن به ایران سفر کرده است. نخستین بار ده ـ ۵۰ وقتی پدرش از دنیا رفت. دست مادرش را گرفت. به وطن و شهر زادگاهش شیراز برگشتند تا در مراسم ترحیم پدر شرکت کنند، اما بلافاصله در دوران رژیم پهلوی دستگیر شد.

علتش چه بود؟

● من جزو سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و عضو سازمان جهانی زنان برای صلح و آزادی (WILPF) بودم. به خاطر همین فعالیت ها دستگیر شدم و حدود سه ماه در زندان اوین بودم. مدتی بعد، زندانی ها را آزاد کردند و برگشتم آمریکا.

آلن شرب زبان فارسی را نمی داند و فقط همسرش را تماشا می‌کند، با نگاهی کنجکاو. هر دو، لبه مبل نشسته اند و لبخندی به لب دارند. آدم را مطمئن می‌کنند که می توان به حوصله شان برای گفت وگویی طولانی، امید بست.

دو سال پیش که به همراه همسرتان به ایران سفر کردید، گویا هدفی متمایز از یک گردشگری معمولی داشتید؛ خبرهایی خواندم که می گفت انگیزه اصلی شما، حمایت از حقوق زنان ایران، بوده است؛ درست است؟

● من مسئول سازمان جهانی زنان برای صلح و آزادی در شهر خودمان، «اوهای»، هستم. چون ۶۵کشور به این سازمان پیوسته بودند، آرزو داشتم ایران هم بپیوندد. در سفر دو سال پیش، هدف ما این بود که ایران جزویکی از کشورهای سازمان زنان ایران در راه صلح و آزادی بشود.

به همسرش توضیح می دهد که داریم درباره چه حرف می زنیم. آلن شرب که در جریان محو رگفت وگو قرار می گیرد، می گوید که دو سال پیش، یکی از مهم ترین دلایل و انگیزه هایشان برای آمدن به ایران، رتبه بندی مجمع جهانی اقتصاد درباره وضعیت زنان بوده است.

خوشبختانه صدای آلن، برخلاف همسرش رسا و بلند است ولازم نیست نگران زنگ های پی دریی تلفن پذیرش هتل باشیم.

● در آن رتبه بندی، ایران در پایین ترین جایگاه جهان از نظر شاخص های مربوط به زنان قرار گرفته بود. ما باور داشتیم که این تصویر، واقعیت را نشان نمی دهد. بنابراین تصمیم گرفتیم خودمان به ایران بیاییم و از نزدیک ببینیم اوضاع چگونه است. وقتی اینجا آمدیم، با بیش از «۱۰نفر از نمایندگان مجلس دیدار کردیم. با چهار یا پنج روزنامه نگار ملاقات داشتیم. همچنین با تعدادی از استادان دانشگاه. هم استادان مرد و هم استادان زن. گفت وگو کردیم. چیزی که بیش از همه برای شخص خودم جالب بود، این بود که با زنان دانشمند بسیاری آشنا شدیم که مشغول انجام پژوهش های مهم بودند. پیشینه من در حوزه علوم است، به همین دلیل، برایم بسیار جالب بود که ببینم زنان در ایران، مدیریت آزمایشگاه های علمی را برعهده دارند. همین موضوع، درکنار علاقه مان به ایجاد یک شعبه از سازمان جهانی زنان برای صلح و آزادی در ایران، انگیزه ای کافی بود تا پنج نفر از ما برای نخستین بار به ایران سفر کنیم؛ اگرچه سفرمان نتیجه بخش نبود.

*****

حالا دو ماه از اقامت آن ها در ایران می گذرد. آن هم در شرایطی که بسیاری از افراد، سفر به کشور ما را پرمخاطره می دانند و نمی توان به ثبات اوضاع، امید بست. مستقیم رفته اند تهران، اصفهان و شمال را هم دیده اند و البته میناب!

نوراللهی از تجربه میناب که حرف می زند، بغض می کند و می گوید، «خیلی دردآور بود. خیلی! آن همه بچه...» نمی تواند ادامه بدهد. آلن خیره شده است به همسرش و نمی داند چه چیزی، او را گفتن چه چیزی، این طور متأثر شده است. بااین حال سؤالی نمی پرسد و صبورانه، اجازه می دهد صحبت ما دو نفر پیش برود.

نوراللهی از تجمعات شبانه ایران حرف می زند و می گوید که خودشان هم پیش از «شب کنار مردم در نقاط مختلف تهران. در این تجمعات شرکت کرده اند. تمام کلماتش را شمرده، آرام و با حسی از درون به زبان می آورد، «ما همه به آبت!... خامنه ای بدهکاریم.»

با بغضی که در گلو دارد، دیگر نمی تواند حرفش را ادامه بدهد و فقط سرش را تکان می دهد.

جفدر ایشان را می شناسید؟

● چند ماه پیش، من و شوهرم داشتیم ویدئویی را درباره آبت!... خامنه ای در شبکه پرس تی وی می دیدیم. همسرم از چزهایی که می دید، شوکه شده بود، شوکه.

مگر ویدئو درباره چه بود؟

● مربوط به یکی از دیدارهای آبت!... خامنه ای با مردم بود. مردم سؤال می کردند و ایشان هم پاسخ می دادند. چیزی که برای من جلب توجه کرد، این بود که ایشان بسیار مرتب اضافه صحبت می کردند و می گفتند: «می خواهم حرف های شما را بشنوم. لطفاً بگویید درباره عملکرد دولت چه نظری دارید. آیا از شیوه ای که کارها پیش می رود، راضی هستید؟ مشکلات شما چیست؟ می گفتند من هم می دانم بعضی جاها نقص داریم.» هیچ کس تا حرف های ایشان را نشنود، به شناخت درستی نمی رسد. آلن این ها را که در زیرنویس می خواند شوکه شده بود که یک رهبر چقدر می تواند مردم شان را دوست داشته باشد و متواضع باشد. کسانی که اسلام ستیزی دارند، حتی حاضر نیستند حرف های ایشان را بشنوند.

نوراللهی از همسرش می خواهد خودش توضیح بدهد که چه چیزی دقیقا او را شوکه کرده بود. آلن، عصایش را کنار پایش می‌گذارد و با چنان تسلط و جزئیاتی شروع به حرف زدن می‌کند که سن وسالش را می توان شوخی دانست.

● آنچه می دیدم، خیلی با پروپاگاند ای ایالات متحده متفاوت بود. تبلیغات رسانه ای تقریبا تنها منبع اطلاعاتی من بود. تصورم این بود که حکومت آبت!... خامنه ای مبتنی بر فشار است. البته از زمان رویدادهای ۱۷شهریور ۲۰۲۳ و جنگ غزه، برای من کاملا روشن شد که نقش ایران در غرب آسیا، مقاومت دربرابر اقدامات اسرائیل در منطقه است، اقداماتی که به اعتقاد من با حمایت و پشتیبانی ایالات متحده انجام می شود. بنابراین حتی پیش از آنکه در چند ماه اخیر آن ویدئوها و مطالب دیگر درباره آبت!... خامنه ای را ببینم و بخوانم، برایم روشن شده بود که ایران در سمت درستی از تاریخ ایستاده است. دربرابر اسرائیل که درجهت شیطانی تاریخ قرار دارد. ولی تشخیص این موضوع در آمریکا بسیار سخت است، چون منابع اطلاعاتی بسیار کمی وجود دارد که از چنین برداشتی حمایت کند.

****

هدفتان از سفر به ایران چه بود؟ در این شرایط پرتنش و در کشاکش جنگ؟ (این سؤال از همان زمانی که قرار شد برای دیدن این دو شهروند آمریکایی بیایم، توی سرم می چرخید.)

● هدف ما این است که میان مردم ایران و مردم آمریکا دوستی ایجاد کنیم و این هدیه، نمادی از همین دوستی است.

دستش را روی گردن آویزش می‌گذارد و قلب سرخ را تکان می دهد.

● این رایکی از دوستان عزیز ما ساخته است که در جنبش صلح با هم همکاری می کنیم. او در تلاش است گروه های مختلف صلح طلب در آمریکا را هماهنگ کند تا نمایندگانی را به ایران بفرستند. ما اینجا به دنبال افرادی هستیم که آن هیئت بتواند با آن ما دیدار کند، کسانی که برای گفت وگو مناسب باشند و همچنین بتوانند به پرسش های آن ها پاسخ دهند و اطلاعات لازم را دراختیارشان بگذارند، ازجمله اینکه «زندگی در ایران چگونه است؟» «آیا ممکن است با مشکلی روبه رو شویم؟» «آیا سفر به ایران خطرناک است؟» و البته، همه این ها پرسش هایی طبیعی است که برای بسیاری از آمریکایی ها پیش می آید.

درباره این هیئت و افرادی که تمایل به سفر به ایران دارند، بیشتر توضیح می دهید؟

● چند مورد از این سازمان ها را نام می برم. یکی از آن ها سازمان بین المللی زنان برای صلح وآزادی است. دست‌کم دو نفر از اعضای این سازمان در فکر سفر به ایران هستند. انجمن دیگر، «کهنه سربازان صلح» است. اعضای آن افرادی هستند که در جنگ های ویتنام، عراق یا افغانستان حضور داشته اند واکنون به شدت با رویکرد نظامی دولت آمریکا در قبال دیگر کشورهای جهان مخالف اند. از این سازمان نیز افرادی علاقه مند به سفر به ایران هستند. انجمن دیگری به نام «جهانی بدون جنگ» وجود دارد که ما هم عضو آن هستیم. از آنجا نیز افرادی مایل هستند به ایران بیایند. همچنین شورایی متشکل از افرادی داریم که به‌کلیساها و ست های دینی مختلف در آمریکا تعلق دارند. این افراد به دلیل ایجاد شکاف میان مردم نیستند، بلکه می خواهند زمینه همکاری و همدلی را فراهم کنند. از این شوراهم کسانی علاقه مند به سفر به ایران هستند. بنابراین، نقش ما این است که به عنوان واسطه عمل کنیم، نگرانی های آن ها را درباره سفر به ایران کاهش دهیم. افرادی را در ایران معرفی کنیم که بتوانند با آن ها گفت وگو کنند و همچنین درکارهایی مانند تسهیل دریافت ویزا به آن ها کمک کنیم. در این سفر چند ارتباط بسیار مهم برقرار کرده ایم، به ویژه با فردی در میناب آشنا شدیم که مسئول اطلاع رسانی درباره آنچه در میناب رخ داده، برای مخاطبان بین المللی است. او برای همه این گروه ها یک ارتباط بسیار مهم به شمار می آید.

نوراللهی که هیچ جای گفت وگو، کلامش از بار احساسات خالی نمی‌شود است. می گوید، ایران زیباترین، مهربان ترین و دانشمندترین کشور دنیاست. هیچ کشور دیگری، مهر ایران را ندارد. این را نمی‌گویم برای اینکه ایرانی هستم. اگر از آلن هم که خارجی است بپرسید، می گوید پرمهرتر این کشور دنیا و دانشمندترین کشور دنیا و مبارزترین کشور دنیا، ایران است.

اشک در چشم هایش دیده می شود که از او می پرسم آیا تصورش از ایران قبل از جنگ تحمیلی سوم و ایران بعد از جنگ باهم تفاوت دارد؟ بااطمینان می گوید همین طور است.

● من ایران بعد از جنگ را مقتدرترین کشور دنیا می دانم. ایران قبل از جنگ، در دنیا ناشناخته بود.

حالا لحنش عوض شده است و محکم حرف می زند، مثل یک ایرانی که به وطنش افتخار می کند.

● ایران بعد از جنگ، خوشبختانه در دنیا شناخته شد. اسرائیل و آمریکا تصور می کردند جمعیت غالب ایران از اوضاع کشور ناراضی هستند. اما اتفاقاتی که بعد از جنگ افتاد و در تمام دنیا نشان داده شد، این بود که مردم ایران و حکومت، یکی هستند، واقعا یکی هستند. هر شب در شهرهای ایران، مردم درگروه های بزرگی جمع می شوند و میلیون هانفر هر شب برای ایران، ایستادگی می کنند.

در ایران هم، درست مثل بسیاری از نقاط جهان، اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ میان برخی مردم و حکومت و حتی تضادهایی میان خود مردم. شما، با نگاه یک فعال اجتماعی که ازبیرون به این موضوع نگاه می کنید، این شکاف ها را چگونه می بینید؟

● ایران گرفتاری های بزرگ اقتصادی دارد و خیلی هایه علت فشارهایی که به آن ها وارد شده است. حق اعتراض دارند. ولی باید بدانند که ریشه فشار از کجاست. آمریکا پیش از اینکه جنگ با ایران را شروع کند، دو مرتبه با صندوق بین المللی پول (international monetary fund)، ارزش پول ایران را پایین آورد، همان موقع بود که کاسبان تهرانی به علت فشاری که آمده بود، اعتصاب کردند و آمریکا و اسرائیل بازدخالت کردند و باعث تحریکات فراوان و تبعات بعد از آن شدند. خودشان هم گفتند که ما بین معترضان آنجا، آدم داریم. یک عده از مردم شکایت دارند ومقداری از شکایت هایشان برحق است، گرفتاری هایی در داخل خود ایران هست که باید حل شود. اما باید بدانیم که ریشه گرفتاری های اقتصادی، دلار است که دنیا به آن وصل است. یک عده در خارج از کشور نمی خواهند این را ببینند و بخوانند. برایم روشن شده بود که ایران در سمت درستی از تاریخ ایستاده است. دربرابر اسرائیل که درجهت شیطانی تاریخ قرار دارد. ولی تشخیص این موضوع در آمریکا بسیار سخت است، چون منابع اطلاعاتی بسیار کمی وجود دارد که از چنین برداشتی حمایت کند.

درباره این هم درست مثل بسیاری از نقاط جهان، اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ میان برخی مردم و حکومت و حتی تضادهایی میان خود مردم. شما، با نگاه یک فعال اجتماعی که ازبیرون به این موضوع نگاه می کنید، این شکاف ها را چگونه می بینید؟

● ایران گرفتاری های بزرگ اقتصادی دارد و خیلی هایه علت فشارهایی که به آن ها وارد شده است. حق اعتراض دارند. ولی باید بدانند که ریشه فشار از کجاست. آمریکا پیش از اینکه جنگ با ایران را شروع کند، دو مرتبه با صندوق بین المللی پول (international monetary fund)، ارزش پول ایران را پایین آورد، همان موقع بود که کاسبان تهرانی به علت فشاری که آمده بود، اعتصاب کردند و آمریکا و اسرائیل بازدخالت کردند و باعث تحریکات فراوان و تبعات بعد از آن شدند. خودشان هم گفتند که ما بین معترضان آنجا، آدم داریم. یک عده از مردم شکایت دارند ومقداری از شکایت هایشان برحق است، گرفتاری هایی در داخل خود ایران هست که باید حل شود. اما باید بدانیم که ریشه گرفتاری های اقتصادی، دلار است که دنیا به آن وصل است. یک عده در خارج از کشور نمی خواهند این را ببینند و بخوانند. برایم روشن شده بود که ایران در سمت درستی از تاریخ ایستاده است. دربرابر اسرائیل که درجهت شیطانی تاریخ قرار دارد. ولی تشخیص این موضوع در آمریکا بسیار سخت است، چون منابع اطلاعاتی بسیار کمی وجود دارد که از چنین برداشتی حمایت کند.

احساس کردم این فضا، همان حسی را به من می دهد که آمریکا در دوران کودکی ام، در دهه ۱۹۵۰، داشت و نیز همان احساسی که هنگام اقامت چند ماهه ام در ژاپن در دهه ۱۹۶۰ تجربه کرده بودم. در هر دو مورد، آن کشورها در آستانه دوره ای از رشد اقتصادی سریع قرار داشتند که دو یا سه دهه ادامه یافت.

درباره ایران هم از دید من، همان احساس از دل این فعالیت های اقتصادی شکل گرفت. در بخش های مختلف تهران نیز احساس مشابهی داشتم، اینکه انرژی و پویایی اقتصادی قابل توجهی در جریان است و اگر جهان وارد جنگ نشود، این ظرفیت وجود دارد که به یک دوره رشد اقتصادی دو یا سه دهه ای منجر شود. کیلومترها در آن جاده حرکت کردیم، فکر می کنم حدود ۱۰ مایل، در تمام مسیر، فقط مغازه قرار داشت، شاید چند هتل یا نمایشگاه خودرو دیدم. به طورکلی حجم زیادی از فعالیت های اقتصادی را می دیدم. این درحالی است که ایران ده ها تحت تحریم های شدید بوده است. بنابراین، از دید من، بخش مهم این فعالیت ها به تجارت خارجی وابسته نبود، بلکه حاصل پویایی و تحرک اقتصادی بود که از درون خود کشور شکل گرفته است.

● نوراللهی با یک جمله، صحبت های همسرش را کامل می کند: «و من دلم می خواهد بگویم که من همه این ها را از چشم آبت!... خامنه ای می بینم.»

خانم نوراللهی! به نظر شما قدرت واقعی ایران در چیست؟ در تنوان نظامی یا در اراده و ایمان؟

● راستش را بخواهید، هر دو از یک منبع می آیند، از قدرت درونی. اگر کسی به نظرات ۳۷ سال گذشته آبت!... خامنه ای دقت کند، متوجه پیوند عمیق این دو می شود. می بینید که چگونه کلام رهبری، با مردم گره خورده است. هر سخن ایشان، نوعی پیام محبت و همراهی است، حرف آبت!... خامنه ای همیشه این بود که من اینجا هستم، در خدمت شما هستم، شما اصل مطلب هستید، حالا بگویید چه کنم؟ این دقیقا همان جایی است که قدرت نظامی و اراده مردم، در یک نقطه به هم می رسند.

حدود یک ساعت ونیم از مصاحبه گذشته و حس و حال غروب از در شیشه ای هتل، به فضای لابی راه پیدا کرده است. گفت وگو را به سمت آخر خط می بریم تا مراعات حال این دو مسافر راکرده باشیم؛ هرچند همانند دقیقه اول مصاحبه، پرانرژی هستند.

کی قرار است برگردید آمریکا؟

● نوراللهی همین پرسش را از همسرش می پرسد و او می گوید، ما تا یک هفته دیگر اینجا خواهیم بود. فقط می خواستم سه نکته دیگر را به برداشت هایم اضافه کنم.

نکته اول این است که در ایران، بیش از آنچه امروز در آمریکا می بینیم، بر کیفیت تأکید می شود. این همان ویژگی ای است که در آمریکا در دهه ۱۹۵۰ و در ژاپن دهه ۱۹۶۰ هم مشاهده کرده بودم. از نظر من، حتی در چیزهای ساده ای مثل خلال دندان یا دستمال توالت ـ باور کنید یا نه کیفیت در ایران بهتر از چیزی است که امروز در آمریکا می بینم. نکته دوم این است که اقتصاد ایران آمادگی دارد چیزهای جدید را امتحان کند و دست به نوآوری بزند. این هم یکی دیگر از ویژگی هایی است که آن زمان در آمریکا و ژاپن دیده بودم. نکته سوم که با تجربه های قبلی من متفاوت است، این است که ایران امروز تقریبا به یک جامعه بدون پول نقد، تبدیل شده است. ایران از فناوری هایی که در سطح جهان توسعه یافته اند، استفاده کرده اما به نظر من، این فناوری ها را به‌گونه ای به‌کار گرفته است که تا حدی خود را از آثار تحریم ها جدا کند یا دست‌کم استقلال اقتصادی خود را تقویت کند، برای مثال، می بینم مردم حتی برای خرید یک نوشابه هم با کارت بانکی پرداخت می کنند، کاری که در آمریکا معمول نیست و بیشتر مبادلات با پول انجام می شود.

حالا که حرف از کیفیت زدید، در این مدت اقامتتان در ایران، برای نیازهای روزمره با هر چیزی که لازم داشتید، آیا احساس کردید چیزی کم است؟ چیزی که در آمریکا دردسترس بود اما اینجا نتوانستید پیدا کنید؟

لبخندی که آلن می زند، نیاز به ترجمه ندارد. یکجور کنایه زدن به سؤال من است.

● فقط چند چیز. اول، خانواده ام، دوم، دوستانم و همچنین آن حس راحتی که در رفت وآمد، زندگی روزمره وآشنایی با محیط و نظام اقتصادی کشور خودم دارم. در اینجا کم داشتم و مهم تر از همه، زبان. طبیعتا وقتی به زبان مادری ات صحبت می کنی، احساس راحتی بیشتری داری.

پس از بازگشت به تهران در هتل اقامت می کنید یا آنجا فامیل و آشنا دارید؟

● پیش دوستانمان هستیم. من بچه ها را خیلی دوست دارم. به یک مدرسه افغانستانی در تهران کمک می کنم. دخترمان ناتاشا هم در آمریکا دو مدرسه بازکرده است.

در پاسخ به واژگان پایانی نوراللهی، لبخندی میان ما رد و بدل می شود. تشکر می کنیم و آن ها را به عکس گرفتن، دعوت می کنیم. نوراللهی با همان اشتیاق طول مصاحبه می گوید که من و عکاس باید حتما با آن دو عکس بگیریم.

همراه آن ها تا خیابان می آییم؛ میان یکی از کوچه های نزدیک به حرم که فضای ساخت وساز و نوسازی دارد و تکاپوی ناتمامی در آن به چشم می خورد. آخرین جمله نوراللهی به من و عکاس، چیزی از یک یادگاری کم ندارد، چقدر خوب است که شما زنان ایران، تا این اندازه فعال هستید.

ما می دانیم که ایرانیان مقیم آمریکا، طیف های سیاسی مختلفی دارند و در این میان، کسانی هستند که با سیاست های ترامپ همسو هستند و منتظرند که جمهوری اسلامی شکست بخورد؛ شما در فضای این افراد قرار گرفته اید؟

● این، فضای بزرگی نیست واقعا. فقط تعداد محدودی منافقین و مقداری طرفداران شاه هستند. عربستان سعودی و اسرائیل به آن ها باج هایی داده اند. ولی این ها را واقعا نمی شود به حساب آورد شان. مردم دنیا به شکل عمومی، آگاهی دارند که چه اتفاقی در جهان دارد می افتد و این ها خیلی کوچک هستند، خیلی.

آیا در حال حاضر، در آنجا، فعالیتی در حمایت از ایران، انجام می دهید؟

● من همیشه فعال اجتماعی بوده ام، از حدود ۲۵ سال پیش که به عراق حمله شد، ما هر جمعه در خیابان جلوی پارک «لیبی» در شهر خودمان اوهای، تابلوهایی بزرگ را به نمایش می‌گذاریم. تعداد زیادی از آمریکایی ها دوستانمان می آیند و مسائل همه دنیا و ایران را در این تابلوها و پوسترها نشان می دهیم، مثلا زمان فاجعه میناب، من ۳ هزارو ۵۰۰ دلار دادم و عکس بچه های میناب را روی تابلو زدم و هر هفته آن ها را به نمایش می گذاریم. خیلی ها می آیند، نگاه می کنند و عکس می گیرند. این کار را درباره جنایات آمریکا و اسرائیل در عراق، افغانستان و ونزوئلا انجام داده ایم.

آلن جمله ای را رو به همسرش می گوید و نوراللهی این طور ترجمه می‌کند، آلن می‌گوید می خواهم دوباره درباره آبت!... خامنه ای صحبت کنم.

صدای زنگ تلفن هتل و بوق ماشین ها که از بیرون به داخل می آید، باعث می شود کمی جابه جا شویم تا صدای آلن را واضح تر بشنویم و ضبط کنیم.

● براساس اطلاعاتی که در آمریکا دریافت کرده بودیم ـ یا بهتر است بگویم تبلیغاتی که دریافت کرده بودیم ـ تصور من این بود که آبت!... خامنه ای فردی سرکوبگر است، نه فقط دربرابر زنان، بلکه دربرابر کل جامعه. همچنین فکر می کردم مردم مشتاق هستند از زیر بار حکومتی که برپایه مذهب اداره می شود، خارج شوند. اما از زمانی که به ایران آمدیم و در بسیاری از تجمع های شبانه، عمدتا در تهران و اصفهان، شرکت کردیم، متوجه شدم که بسیاری از مردم ایران صادقانه از حکومت، هم از نظر دینی و هم از نظر سیاسی، حمایت می‌کنند، این موضوع برای من بسیار تأثیرگذار بود، چون در تجمع های متعددی شرکت کردیم، فکر می کنم حدود دوازده تجمع شبانه بود. فقط می خواستم مطمئن شوم که این نکته را هم برای شما بیان کرده ام.

از آلن تشکر می کنم و در میان رفت وآمد دخترهای نوجوانی که لباس فرم مدرسه به تن دارند و در حال خروج از هتل هستند، صدایم را بلندتر می کنم و رو به نوراللهی می گویم، دوستانتان وقتی متوجه شدند قصد سفر به ایران را دارید، واکنش شان چه بود؟ هشدارنمی دادند که الان جنگ است. خطرناک است؟ خودتان نمی ترسیدید اینجا اتفاقی برایتان بیفتد؟ آلن و دخترها دارند برای هم دست تکان می دهند و لبخند می زنند.

● چرا... اتفاقا من وآلن دراین باره باهم حرف زدیم. خود من می گفتم من ۸۵ سالم است و شوهرم ۸۷ سالش. من نمی خواهم لزوما توی تخت بیفتم و بمیرم، اگر هم هر اتفاقی بیفتد، آماده ام. همه می میرند، همه می روند.

از آقای آلن بپرسید اصلا تصور می کردند در ایران فضا این طور باشد؟ این قدر زندگی عادی در جریان باشد؟ یا تصورتان این بود که فضای کشور، نزدیک به تصاویری است که از غزه می بینیم؟

● استاد بازنشسته دانشگاه های آمریکا که انگار برای هر سؤالی، پاسخی از پیش آماده دارد، می گوید، در آمریکا، اسلام به‌گونه ای تصویر می شود که گویی ذاتا دینی خون ریز است و به تروریسم گرایش دارد و این ها باعث نگرانی خانواده ام شده بود. اما چیزی که من در اینجا دیده ام، اصلا با آن تصویر مطابقت ندارد، به ویژه امروز که به حرم امام رضا(ع) رفتیم. برایم کاملا روشن بود که اسلام برای مردم بیشتر مایه آرامش و تغذیه معنوی روحشان است، نه اینکه آن ها را به تروریست تبدیل کند یا به این فکر بیندازد که بخواهند بر جهان مسلط شوند. به نظرمن، این تصویر نادرستی که از اسلام وجود دارد، ریشه های بسیار عمیقی دارد.

شما در تهران، در مراسم تشییع بیکر رهبر شهید ایران شرکت کردید؟

● به خاطر مشکل پاهایم نرفتیم، ولی جمعیت میلیونی را تماشا می کردم و امروز سر مزار ایشان رفتیم.

در این مدتی که مشهد بودید، کجاها را دیدید؟

● برای تعظیم به امام رضا(ع) و عرض ارادت به آبت!... خامنه ای، حرم رفتیم. به آرامگاه فردوسی. پیش آن اسطوره بزرگ هم رفتیم و سر مزار اخوان ثالث و شجریان. با همان بغضی که از ابتدای مصاحبه، مدام درگلویش جا خوش می کند، ادامه می دهد، یک چیزی دراین ها وجود دارد که در خیلی جاها نمی بینید. مثلا در آمریکا فردگرایی، خودپرستی و نفاق و جدایی از دیگران رایاد می دهند. در ایران همه به هم نگاه می کنند، همه به هم لبخند می زنند، همه می خواهند هم را در آغوش بگیرند، واقعا یک زیبایی انسانی در ایرانی ها هست و شما این راخوب می دانید.

****

پروفسور آلن شرب، به خاطر ملیت غیرایرانی اش، احتمالا ایران را با نگاهی متفاوت تر از همسرش و متفاوت از خود ما ایرانی ها دیده است. به دنبال این هستم که بدانم آیا فضایی از ایران بوده که در ذهنش، بیشتر ماندگار شده است؟

● در امتداد جاده ای که در نزدیکی ساحل دریای خزر قرار دارد، رانندگی می کردیم، جاده ای که شاید حدود دو یست یارد با ساحل فاصله داشت. او اخر بعدازظهر بود و در تمام مسیر، فعالیت اقتصادی فراوانی به چشم می خورد. همان جا خودش بگوید. این کنترل البته باید خیلی سال پیش تر انجام می شد. ایران اکنون، به درستی مشغول فعالیت اقتصادی بدون دلار است و این یعنی از کار انداختن دلار. بزرگ ترین ضربه این کشورها که آن ها را وادار کرده است علیه ایران مبارزه کنند، همین است، برای اینکه می بینند ایران به آمریکا صدمه زده است، نه اینکه آمریکا صدمه زده است.

شیمیایی اکنون باکمبود عرضه روبه رو هستند.

باتوجه به اینکه شما در ایالات متحده سکونت دارید، بعد از جنگ آمریکا و صهیونیست ها با ایران، چه تغییرات ملموسی در زندگی اقتصادی و معیشت مردم آمریکا حس کرده اید؟

نوراللهی برای اینکه سکوت همسرش را بشکند که کنجکاوانه به رگبار جملات او گوش می کند، سؤال من را با او درمیان می‌گذارد. آلن، درحالی که شانه بالا می اندازد، پاسخ سؤال را می دهد.

● تقریبا همه چیز تغییر کرده است، قیمت بنزین زیاد شده، قیمت مواد غذایی هم افزایش پیدا کرده است و احتمالا قیمت مواد غذایی بازهم بیشتر خواهد شد، چون کودهای

نوراللهی حرف او را تکمیل می کند و می گوید که قیمت خانه ها زیاد شده و همه چیز گران تر شده است.